



فهرست

۲	تنبيهات ترتب.....
۲	تنبيه اول.....
۲	نگاهى به مطالب پيشين.....
۲	اشكال سوم بر نظريه محقق ثانى.....
۲	مقدمه اول.....
۳	مقدمه دوم.....
۳	تقسيمات واجب.....
۳	واجب مشروط.....
۳	واجب منجز.....
۴	واجب معلق.....
۵	امكان واجب معلق.....
۵	ادله منكرين واجب معلق.....
۵	پاسخ به منكرين واجب معلق و اثبات آن.....
۶	تقرير اشكال محقق اصفهانى.....
۷	پاسخ به اشكال مرحوم اصفهانى.....



تنبيهات ترتب

تنبيه اول

نگاهی به مطالب پیشین

بحث در این بود که در مواردی که تراحم بین واجب موسع و مضیق پدید بیاید، آیا ما نیاز به ترتب داریم یا نیاز نداریم. مرحوم محقق ثانی می‌فرمودند در این جا نیاز به ترتب نیست و در نقطه مقابل مرحوم نائینی می‌فرمودند که نیاز به ترتب است. بیان محقق ثانی (محقق کرکی) را نقل کردیم و بعد گفتیم که در این بیان، ملاحظات و اشکالاتی وجود دارد که دو اشکال و مناقشه از مرحوم نائینی بود. آن‌ها را به تفصیل بررسی کردیم و به شکلی هر دو را پاسخ دادیم.

اشکال سوم بر نظریه محقق ثانی

سومین مناقشه در نظریه محقق ثانی از مرحوم محقق اصفهانی است. در نه‌ایة الدراية که حاشیه مرحوم اصفهانی بر کفایه است، در ذیل مبحث ترتب در یکی از تعلیقاتشان اشکال و ملاحظه‌ای را مطرح کردند که در تنظیم ما که مطابق با تنظیم شهید صدر است، سومین مناقشه در نظریه محقق ثانی است. یا به تعبیر مرحوم شهید صدر، التعلیق الثالث، سومین تعلیق بر آن نظریه است. البته در آنجا شهید صدر فرموده‌اند که از محقق اصفهانی است. ببینیم چگونه محقق اصفهانی که از بزرگان فقه و اصول و حتی حکمت و فلسفه است بر محقق ثانی اشکال می‌کند.

مقدمه اول

مرحوم اصفهانی می‌فرمایند که همیشه واجب موسع و مضیق را متراحم در آخر وقت یا وسط وقت نبینید. تا به حال همه مثال‌ها در تراحم لحظات آخر بود. واجب موسع انجام نشده است و در پنج دقیقه آخر، در مقابل آن انقذ الغریق آمده است و در آخر وقت تراحم پیدا شده بود. درست است که گاهی تراحم در پایان وقت یا وسط وقت ایجاد می‌شود، اما صورت دومی هم داریم که تراحم در آغاز وقت پیدا شود. در آن اول وقت نماز ظهر و عصر در کنار دریا ایستاده است و می‌بیند که کسی در حال غرق شدن است. در آن اول و همان پنج دقیقه اول، انقذ الغریق آمد. در اینجا هم ظاهراً این صورت مشمول فرمایش محقق ثانی می‌شود. یعنی همان‌طور که مرحوم محقق ثانی در تراحم موسع و مضیق در پایان وقت می‌فرماید اگر غریق را نجات نداد و در همان وقت نماز خواند، بی‌نیاز از ترتب هستیم و خود



خطاب عام این مورد را شامل می‌شود و درست است، و عمل را تصحیح می‌کند ولو اینکه اهم را ترک کرده است، همین مبنا و قاعده در اول وقت هم هست. اگر در همان پنج دقیقه اول وقت به جای اینکه انقضای الغریق را امتثال کند نماز خواند، در اینجا هم همین را می‌گویید. این مقدمه‌ای است که مرحوم اصفهانی می‌فرمایند که فرمایش شما اطلاق دارد، چه تراحم در اول وقت باشد یا اینکه تراحم در انتهای وقت باشد.

مقدمه دوم

مقدمه دوم این است که در صورت دوم که تراحم اول وقت است، در صورتی می‌توان گفت تکلیف وجود دارد که واجب معلق را بپذیریم. (این بحث به سمت واجب معلق رفت، این همان دقت و ظرافتی است که مرحوم اصفهانی به آن توجه کرده‌اند). حال باید این را توضیح دهیم که چگونه پیاده کردن قول محقق ثانی در صورت دوم، مستلزم قول به صحت واجب معلق است. برای اینکه این بحث اصلی دوم ایشان را باز کنیم باید ابتدا یک نگاه کبروی داشته باشیم و توضیحی درباره واجب معلق بدهیم و بعد بگوییم که اینجا چگونه واجب معلق می‌شود.

تقسیمات واجب

بحث کبروی مسئله را قبلاً در تقسیمات واجب گفته‌ایم، گرچه فکر می‌کنم این بحث در اواخر سال شد و بین آن فاصله تابستان افتاد، لذا ممکن است در آن بحث کمی افتادگی داشته باشیم، اما تا این اندازه روشن است که واجب معلق در مقابل واجب مشروط و واجب مطلق است.

واجب مشروط

واجب مشروط این است که وجوب بعد می‌آید، مثل اینکه الآن که اینجا نشسته‌ایم نماز ظهر و عصر امروز وجوب دارد، اما وجوب آن مشروط است، یعنی وقت که بیاید، وجوب آن‌ها هم می‌آید. وجوب مشروط یعنی اینکه ذات حکم و اصل حکم منوط است به قیدی که بعد می‌آید. قید که آمد منجز می‌شود. این وجوب مشروط است. وجوب مشروط این است که وجوب و واجب مشروط به قید است که در آینده محقق می‌شود. هم اصل حکم و هم خود عمل مربوط به بعد است. یا مثل اینکه کسی که هنوز مستطیع نیست، وجوب حج برای آدمی که مستطیع نیست، مشروط است.

واجب منجز

یک وجوب منجز هم داریم. وجوب منجز آنجا است که الآن وقت رسیده است و حکم هم منجز است (در نقطه مقابل مشروط). این دو قسم وجوب مشروط و منجز روشن است.



واجب معلق

اما یک قسم میانه‌ای از وجوب تصویر شده است که به عنوان وجوب معلق نامیده می‌شود. گاهی وجوب فعلی است ولی ظرف عمل در آینده است. بنا بر نظرها در «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۹۷)، این طور است. زمانی هم که ذی‌الحجه نرسیده است، همان موقع هم وجوب هست ولی در ایام ذی‌الحجه و مواقع خاصه حج، می‌توان این واجب را عمل کرد. مثل خطاب نماز ظهر و عصر نیست که فقط یک خطاب کلی به نحو قضیه حقیقیه است، حکم برای الآن نیست، حکم برای بعد است، وقت آن هم مال بعد است، مثل قسم منجز هم نیست که حکم رسیده است و وقت آن هم رسیده است. در وجوب معلق، وجوب هست ولی وقت واجب نیست. وقت وجوب حکم از وقت واجب یعنی عمل جدا شده است. این قبل از آن است، به این قسم وجوب معلق می‌گویند. ثمره آن هم این است که در «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۹۷)، اگر قائل به وجوب معلق شویم، می‌گوییم که وجوب الآن هست ولو اینکه ظرف عمل آن در بعد است اما اثر وجوب این است که مقدمات آن را تهیه کند، مثلاً ویزا بگیرد، ثبت‌نام کند و مانند آن از مقدماتی که نیاز دارد، چون وجوب الآن هست، وجوب می‌تواند مقدمات را واجب کند. اما اگر بگوییم که الآن وجوبی نیست و وجوب هم مانند نماز است و در وقت خودش می‌آید، آن وقت وجوب مقدمات از این طریق درست نمی‌شود. البته کسانی که واجب معلق را قبول ندارند از راه دیگری این مسئله را درست می‌کنند ولی بالاخره اگر وجوب معلق باشد، اتیان به مقدمات در مثل حج و امثال آن، خیلی راحت است.

پس گاهی زمان وجوب و واجب (وجوب یعنی حکم، واجب یعنی عمل) هر دو مستقبلی است. در اینجا وجوب مشروط است. گاهی زمان وجوب و واجب هر دو فعلی است، این منجز می‌شود. گاهی زمان این دو از هم جدا می‌شود، وجوب الآن است و واجب بعد می‌آید، اینجا واجب معلق می‌شود. در «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»، شخص مستطیع در ماه رمضان یا ماه‌های غیر ذی‌الحجه، حج بر او واجب است. وجوب گریبان او را گرفته است اما زمان عمل ذی‌الحجه است. این تصویری است که از وجوب معلق ارائه شده است و از زمان شیخ مطرح گردیده و محل اختلاف هم واقع شده است. این تصویر وجوب معلق یا واجب معلق بود.



امکان واجب معلق

در اینکه واجب معلق معقول و متصور است دو نظر وجود دارد. بعضی گفته‌اند که واجب معلق معقول و متصور است و بعضی گفته‌اند که معقول و متصور نیست. آن‌هایی هم که می‌گویند معقول و متصور نیست و در کلمات می‌بینید و مرحوم شهید صدر هم به آن اشاره کرده‌اند، چند دلیل دارند که مهم‌ترین آن‌ها را اشاره می‌کنم.

ادله منکرین واجب معلق

یکی اینکه وجوب یعنی بعث و بعث یعنی امکان انبعاث باشد. تضایف بین بعث و امکان انبعاث هست. الآن که وقت عمل حج نرسیده است، چگونه می‌شود که بعث کرد، امکان انبعاث ندارد. اگر به آدم مستطیع پولدار گفته شود که الآن بر شما حج واجب است، این شخص امکان انبعاث ندارد و حج نمی‌تواند انجام دهد. حقیقت حکم، بعث است و بعث هم در جایی است که امکان انبعاث باشد، اینجا امکان انبعاث نیست، پس بعث هم نیست. این یک دلیل است بر اینکه واجب معلق درست نیست.

دلیل دیگر هم این است که واجب معلق نوعی شرط متأخر می‌شود. برای اینکه وجوب حج در غیر زمان حج و ایام آن، در صورتی است که در آن زمان مکلف زنده باشد و بتواند انجام دهد، پس الآن وجوب معلق هست اما مشروط به شرطی که بعد می‌آید، وجوب هست، اما شرط آن نیست. این مطلب، شرط متأخر می‌شود که خیلی‌ها می‌گویند جایز نیست. این دو اشکالی است که در واجب معلق هست. این‌ها را در جای خودش بحث کردیم و هر کدام از این دو اشکال و بررسی آن‌ها هم حرف‌های زیادی دارد.

پاسخ به منکرین واجب معلق و اثبات آن

در خصوص دلیل اول ممکن است گفته شود، امکان انبعاث در آینده برای بعث الآن به لحاظ اینکه که در ظرف آینده می‌تواند منبعث شود، کافی است. ثمره آن هم در مقدمات ظاهر می‌شود و چون ثمره دارد دیگر لغو نمی‌شود. این جواب وجه اول است که امکان انبعاث در ظرف بعث بعدی برای بعث الآن کافی است، مشروط به اینکه ثمره‌ای داشته باشد. ثمره آن هم این است که مقدمات باید اتیان شوند. امکان انبعاث برای آینده که هست، پس بعث الآن جایز است. عقلاً محال نیست، ثمره آن هم اتیان مقدمات است و همین ثمره برای اینکه از لغویت بیرون بیاید و امکان انبعاث باشد کافی است، گاهی تعبیر به امکان انبعاث می‌کنند و گاهی لغویت می‌کنند، با همین که گفتیم، قابل جواب است.



دلیل دوم هم که مشروط به شرط متأخر است دو راه حل دارد. یکی اینکه آن را قبلاً به صورت خیلی مفصل بحث کردیم. تقریباً یک بحث فلسفی جامع انجام گرفت و ما گفتیم که شرط متأخر از نظر فلسفی، معقول است. ثانیاً اگر کسی آن را هم معقول نداند، مرحوم نائینی آن را از راه تعاقب درست می‌کند. می‌گوید شرط خود آن بعدی نیست، شرط، تعاقب این عمل به حادثه بعد است و تعاقب یک مفهومی است که الآن هم هست. البته ما به این پاسخ اشکال کردیم ولی مرحوم نائینی این‌طور جواب می‌دادند. ما هم جوابمان همان است که شرط متأخر معقول است و مانعی ندارد. فکر می‌کنم خیلی مفصل دو هفته تمام ابعاد شرط متأخر را بحث کردیم به دلیل اینکه این بحث در فقه خیلی ثمره دارد. مثال مشهور آن در فقه، روزه مستحاضه است که می‌گویند مشروط به این است که شب بعد غسل کند، یعنی بعد از اینکه روزه تمام می‌شود.

کسانی مثل مرحوم اصفهانی، دلیل اول یا دوم واجب معلق را قبول ندارند و اشکال سوم ایشان هم مبتنی بر این است که واجب معلق را قبول ندارند. این بحث کوتاهی درباره واجب معلق بود که بحثی خیلی مفصل و تاریخی و سابقه‌دار است. ولی کل بحث، همین است که عرض کردم.

تقریر اشکال محقق اصفهانی

محقق اصفهانی می‌فرماید که در جایی که اول وقت، واجب تراحم با یک اهم پیدا کرده است، می‌گویید امر به طبیعی نماز باید از همان اول وقت باشد تا گفته شود که این فرد را هم قهراً شامل می‌شود، در حالی که خصوص فرد اول چون مزاحم دارد، شرعاً نمی‌تواند مشمول امر باشد. انقذ الغریق می‌گوید که پنج دقیقه اول به طور خاص نمی‌تواند مشمول امر باشد. پس در پنج دقیقه اول وجوب تکلیف هست، اما شارع می‌گوید که این مصداق را نمی‌شود اتیان کرد. در این پنج دقیقه اول که تراحم شده است، وجوب چون تعلق به جامع گرفته است، اینجا هم هست. جامع اقم الصلاة تا غروب است، پنج دقیقه اول هم بعد از زوال است، اقم که روی جامع آمده است، این مورد را هم شامل می‌شود، ولی این مصداق و این ظرف، ظرفی نیست که بشود واجب را عمل کرد. برای اینکه در این ظرف می‌گوید انقذ، اینجا وجوب معلق می‌شود. وجوب در این پنج دقیقه آمده است، اما شارع ظرف عمل به واجب را اجازه نمی‌دهد، لذا وجوب معلق می‌شود. مرحوم اصفهانی می‌فرمایند که ما چون قائلیم که وجوب معلق معقول نیست پس نظریه شما اشکال دارد.

این سومین اشکال است که از ناحیه مرحوم اصفهانی است. ملاحظه کردید که با چه دقتی ایشان چیزهای مختلف را به هم ربط داد تا اشکالی در فرمایش محقق ثانی در آورد. مرحوم اصفهانی می‌فرماید که مطلقاً واجب موسع و مضیق که تراحم پیدا می‌کنند، ما با همان امر به طبیعت فرد مضیق را درست می‌کنیم.



ایشان می‌فرماید چه آخر وقت باشد چه اول وقت باشد، فرقی نمی‌کند. آخر وقت مشکلی نیست اما تراحمی که در اول وقت اتفاق می‌افتد، اگر بخواهید همین فرمایش را داشته باشید، مستلزم این است که وجوب معلق درست باشد. برای اینکه امر، چون به طبیعی تعلق گرفته است و طبیعی هم از زوال تا غروب است و الآن هم زوال شده است، پس وجوب هست، ولی وقتی می‌خواهید ظرف عمل و امتثال را حساب کنید، می‌بینید چون الآن امر انقضای داریم، با نگاه شرعی ظرف عمل نیست. پس این واجب معلق است و طبق نظر مرحوم اصفهانی (رحمة الله علیه) واجب معلق معقول نیست، فالمقدم مثله. پس نظریه شما هم درست نیست. این فرمایش سومی است که آمده است.

پاسخ به اشکال مرحوم اصفهانی

این فرمایش دو جواب دارد. یک جواب مبنایی است که ما می‌گوییم واجب معلق، متصور و معقول است و خیلی از اعظم به معقولیت واجب معلق معتقدند، حتی کسانی مثل مرحوم شهید صدر و خیلی بزرگان و واجب معلق قابل تصویر است. بنابراین ما واجب معلق را قبول داریم. در جایی که تراحم وسط یا آخر وقت باشد، تراحم نیست و مانعی ندارد. اگر هم اول وقت باشد، حالت معلق پیدا می‌کند ولی ما واجب معلق را قبول داریم، برای اینکه اشکالات آن دو وجه را گفتیم.

یکی اینکه داعی بعث و امکان انبعاث می‌خواهد و گفتیم که اشکال ندارد. لغویت و شرط متأخر را هم گفتیم اشکال ندارد، لذا واجب معلق متصور است، این مبنایی بود. دو جواب هم دارد که جواب بنائی است و انشا الله جلسه بعد بحث می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.